

Analyzing the image of Purgatory man and a ruined man in the stories "Abji Khanum" and "sage velgard" by Sadegh Hedayat

Mohammadali Amini^{1*}, Mohammad Homayonsepehr², Vahid Rashidvash³

¹ Ph.D. student, Anthropology, Faculty of Social Sciences, Communication and Media, Azad University, Tehran Center branch, Iran.

² Assistant Professor, Anthropology, School of Social Sciences, Communication and Media, Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran.

³ Assistant Professor, Anthropology, School of Social Sciences, Communication and Media, Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran.

Article information	ABSTRACT
<p>Article type: Research Paper</p> <p>KEYWORDS: <i>Purgatory Man, Ruined Man, Modernity, Sadegh Hedayat, Abji Khanum, Sage Velgard.</i></p> <p>*Corresponding author: mohammadhomayonsepehr@gmail.com</p> <p>Citation: Mohammadali Amini, Mohammad Homayonsepehr, Vahid Rashidvash (2024). <i>Analyzing the image of Purgatory man and a ruined man in the stories "Abji Khanum" and "sage velgard" by Sadegh Hedayat.</i> Research Journal of Poetry and Story Currents in Contemporary Literature of Iran.3(2): 7-24.</p>	<p><i>The appearance and behavior of people have long been themes in literary works. Among contemporary writers, Sadeq Hedayat holds a prominent place. This study examines the portrayal of the purgatorial man and the ruined man in the stories "Abji Khanum" and "Sage Velgard." The research draws on existentialist theory as well as the culture-and-personality school. Based on the content of Hedayat's stories, the study employs the method of content analysis along with documentary research using library, archival, and online sources. The transitional period from tradition to modernity influenced the formation and direction of characters in Hedayat's stories. Hedayat's preoccupation with death has its roots in his childhood, and the ideas of existentialist thinkers such as Sartre, as well as writers like Kafka, Nietzsche, and Khayyam, also influenced the creation of his works. In these stories, confused and alienated individuals, figures caught in a purgatorial and ruined state, are shaped by the political, cultural, and social conditions of this transitional period. For them, there is no escape, and the shadow of death looms over their lives. The protagonists submit to the circumstances that govern them and accept their fate without attempting to break free from those conditions.</i></p>
<p>DOI: 10.22034/PMLJ.2025.14652.1056</p>	



واکاوی سیمای انسان برزخی و انسان تباه در داستان‌های «آبجی خانم» و «سگ ولگرد» صادق هدایت

محمدعلی امینی^۱، محمد همایون سپهر^۲، وحید رشیدوش^۳

۱. دانشجوی دکتری مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی-ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران.
۲. استادیار گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی-ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران.
۳. استادیار گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی-ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p>	<p>سیما و رفتار مردم از دیرباز، مورد توجه نویسندگان و اندیشمندان بوده است. از میان نویسندگان معاصر، نقش صادق هدایت در ادبیات معاصر کاملاً پررنگ و نمایان است. در این جستار، به بررسی سیمای انسان برزخی و انسان تباه در داستان‌های «آبجی خانم» و «سگ ولگرد» پرداخته شده که پژوهشگر تلاش نموده است گریزی هم به گذار از سنت به مدرنیته و نقش آن در تکوین انسان برزخی و تباه داشته باشد. در این پژوهش از مکاتب نظری آگزیستانسیالیسم، فرهنگ و شخصیت بهره گرفته شده است. با توجه به محتوای داستان‌های هدایت، از روش تحلیل محتوا و همچنین مطالعه اسناد و مدارک (کتابخانه‌ای)، با استفاده از ابزارهایی مانند: اسناد، جداول و فیش برداری بهره گرفته شده است. یافته‌ها بیانگر آن است که؛ دوران گذار از سنت به مدرنیته بر روی هدایت و خلق شخصیت‌های داستان‌هایش تأثیر داشته است. مرگ‌اندیشی هدایت ریشه در دوران کودکی او دارد و البته افکار آگزیستانسیالیست‌ها از جمله سارتر و نویسندگانی همچون کافکا، نیچه و خیام بر روی خلق داستان‌هایش تأثیر داشته اند. در این داستان‌ها، انسان سردرگم، انسان برزخی و انسان تباه که متأثر از شرایط سیاسی-فرهنگی و اجتماعی حاکم بر دوران گذار از سنت به مدرنیته هستند، راه گریزی برایشان نمانده و سایه مرگ بر سرشان افتاده است. قهرمانان داستان، تسلیم شرایط حاکم بر خود شده، و هر آنچه سرنوشت برایشان رقم زده است را می‌پذیرند و تلاشی برای برون رفت از آن شرایط ندارند.</p>
<p>واژگان کلیدی: انسان برزخی، انسان تباه، مدرنیته، صادق هدایت، آبجی خانم، سگ ولگرد.</p>	
<p>* پست الکترونیکی نویسنده مستول: mohammadhomayonsepehr@gmail.com</p>	
<p>ارجاع: امینی، محمدعلی/ همایون‌سپهر، محمد/ رشیدوش، وحید، (۱۴۰۳). واکاوی سیمای انسان برزخی و انسان تباه در داستان‌های «آبجی خانم» و «سگ ولگرد» صادق هدایت، پژوهشنامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران ۳(۲)، صص ۷ تا ۲۴.</p>	
<p>DOI: 10.22034/PMLJ.2025.14652.1056</p>	

۱. مقدمه

پرداختن به مفاهیم مرتبط با آدمی و متعلقات آن از دیر باز مورد توجه نویسندگان و اندیشمندان بوده و آن را اساس کار خود قرار داده‌اند و توانسته‌اند آثاری ماندگار خلق کنند. در این راستا، می‌توان از صادق هدایت به عنوان یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های ادبی معاصر ایران نام برد که حجم آثار و مقالات نوشته شده درباره آثار و زندگیش نشان‌دهنده درجه اهمیت چنین شخصیتی بر جریان روشنفکری ادبیات ایران است. یکی از هدایت‌شناسان می‌نویسد:

«تا به امروز کجکاوای درباره زندگی و آثار هیچ نویسنده و هنرمند معاصری به اندازه صادق هدایت چنین ارزشمند و خواندنی نبوده است و رقم مقالات و کتاب‌هایی که تا به امروز درباره هدایت نوشته شده (فقط در زبان فارسی) از ۱۰۰۰ عنوان گذشته و هم مطالب کتاب شده آن، به چیزی در حدود ۴۰ برابر حجم کل نوشته‌هایش (نوشته‌های هدایت) رسیده است» (رحیمیان، ۱۳۸۷: ۹۴). نگاه تیزبین هدایت و نگرش عمیق او به فرهنگ عامه و رویکردهای انسان‌شناختی و تکنیک‌های مشاهده مشارکتی و کنش پژوهانه، عرصه را برای جولان او در فرهنگ و ادبیات این مرز و بوم هموار ساخته است. دیدگاه هدایت نسبت به جهان دیدگاهی سراسر دیالکتیکی است. دیالکتیک خیر و شر، سنت و مدرنیته، دیندار و بی‌دین و فرهنگ سنتی روستایی که در برابر با فرهنگ بورژواهای تازه به دوران رسیده، قرار دارد. یکی از موضوع‌هایی که می‌توان از خلال نوشته‌های او یافت، موضوع مرگ و نیستی است. انسان برزخی و سرگردانی که در ابتدا، آنچنان در تنهایی و نیستی قرار دارد که در پایان، تبدیل به انسان تباه می‌شود. در داستان‌های «آبجی خانم» و «سگ ولگرد» (از دو کتاب زنده بگور و سگ ولگرد) مانند بیشتر داستان‌های هدایت، قهرمان‌های داستان، گرفتار چنین وضعیتی هستند.

در اندیشه نویسندگانی مانند هدایت، واژگانی همچون: تنهایی، پوچی، ناامیدی، شکست و در آخر مرگ، موج می‌زند. انسان تنها متولد می‌شود و تنها هم می‌میرد و راه گریزی از این تنهایی نیست. هرکس که در دایره گردش روزگار می‌افتد و به این دنیا وارد می‌شود، چاره‌ای جز قبول آن ندارد. او چه می‌تواند بکند جز آنکه مانند پرگار به چرخیدن در دنیایی که پر از رنج‌ها و سختی‌هاست، ادامه دهد. هدایت در خلق آثارش از نظریات افرادی چون: ژان پل سارتر، نیچه، خیام و البته کافکا تأثیر گرفته است. ناکامی قهرمان‌های داستان‌های او و سرگردانی انسان معاصر در برهه‌های خاصی از زمان (قرار گرفتن در برزخ و تبدیل شدن به انسان برزخی) و همچنین تباه شدن شخصیت‌ها (انسان تباه) در پایان داستان، این مهم را نمایان می‌سازد. همان مسئله‌ای که برای «پات» در داستان سگ ولگرد پیش می‌آید. گرایش او به هوی و هوس و ورودش به دوران جدید، سرگستگی و سردرگمی را برایش به همراه می‌آورد به طوری که در آخر داستان، سبب تباه شدنش می‌شود. پژوهشگر از بین دو کتاب «زنده بگور» و «سگ ولگرد» هدایت، داستان‌های «آبجی خانم» و «سگ ولگرد»^۱ را به دلیل اینکه قهرمانان هر دو داستان نمی‌توانند برای وضعیتی که در آن قرار گرفته اند راه چاره‌ای بیابند و در نتیجه مرگ نصیبشان می‌شود، انتخاب کرده و با شیوه «تحلیل محتوا»^۲ به واکاوی انسان برزخی و انسان تباه پرداخته است. داستان «آبجی خانم» پیرامون دختری است به نام آبجی خانم که چهره زیبایی ندارد. مادرش هم معتقد است که او روی دستش می‌ماند. اما

برعکس آبجی خانم، نگاه مردم، مادر و دیگران به خواهرش (ماهرخ) مثبت است. آبجی خانم خواستگاری پیدا می‌کند به نام کل حسین. اما او هم آبجی خانم را نمی‌پسندد و می‌رود. آبجی خانم به کلی ناامید می‌شود. ناکامی در ازدواج، او را به سمت دعا، نماز و روضه‌خوانی و مذهب می‌کشاند؛ و همواره در این نوع مجالس شرکت می‌کند. تا زمانی که برای ماهرخ، خواستگار می‌آید. مادر آبجی خانم در تدارک عروسی ماهرخ است. اما آبجی خانم در این زمینه هیچ کمکی به مادرش نمی‌کند. روز عروسی هم بیرون می‌رود و تا شب بر نمی‌گردد. وقتی به خانه می‌آید، عروس و داماد در اتاقی تنها هستند. مادرش به او می‌گوید که برود و عروس و داماد را ببیند. اما آبجی خانم بدخلقی کرده و به اتاقش می‌رود. نیمه شب، همه از سر و صدایی از خواب بیدار می‌شوند. اول فکر می‌کنند که شاید گربه باشد اما وقتی بر می‌گردند، دمپایی‌های آبجی خانم را در کنار آب انبار پیدا می‌کنند. وقتی به آب انبار می‌نگرند، می‌بینند که جنازه آبجی خانم روی آب افتاده است. هدایت هم در پایان داستان با طعنه می‌گوید: «او رفته بود به بهشت». در داستان «سگ ولگرد» پات، سگ اسکاتلندی اصیل و نازپرورده‌ای است. تشابه زیادی میان چشم‌های او و چشم‌های انسان وجود دارد. پات همچون موجودی توصیف شده است که «در ته چشم‌های او یک روح انسانی دیده می‌شود». او حتی به گوشت‌خواری اجدادش عادت ندارد و بوی شیربرنج و خاطره شیر مادرش را اولویت قرار می‌دهد. روزی پات به همراه صاحبش برای کاری به شهر ورامین می‌رود. پس از این که او بوی سگی ماده را احساس می‌کند به دنبال این سگ ماده راه می‌افتد و صاحبش را گم می‌کند. در نهایت پس از ناتوانی در یافتن صاحبش و کتک خوردن و شکنجه‌های بسیاری که از جانب مردم می‌بیند، آنقدر به دنبال فردی می‌دود که به وی کمی غذا داده و محبت کرده بود که در نهایت، از فرط خستگی و اذیت و آزاری که دیده بود، از پای می‌افتد و جان می‌دهد. در پایان، سه کلاغ برای درآوردن چشم‌های میشی پات بالای سر او پرواز می‌کنند. «هدایت، همانند کافکا اعتقاد به پوچگرایی اگزستانسیالیستی دارد. دنیا را مایه رنج می‌داند و برای این دنیای مادی، پست و بی‌ارزش اهمیتی قائل نیست و هرگز به مدح دنیا نپرداخت و در ناب خود را بر پای دنیا دوستان نریخت و به دنیا طمع نکرد» (روزبه کوهشاهی، ۱۳۹۱: ۶).

در این جستار، تلاش بر این است که به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- ۱- مفهوم انسان برزخی و انسان تباه در داستان‌های هدایت بویژه در داستان آبجی خانم و سگ ولگرد چگونه متبلور شده‌اند؟
- ۲- چگونه مدرنیته توانسته است در خلق انسان برزخی و تباه در داستان‌های آبجی خانم و سگ ولگرد هدایت تأثیرگذار باشد؟
- ۳- جهان ذهنی و بیرونی شخصیت‌های داستان‌های «آبجی خانم» و «سگ ولگرد» چگونه بازتولید شده‌اند؟ با توجه به موضوع پژوهش، تلاش بر این است که سیمای قهرمان‌های داستان‌ها که در سردرگمی و نیستی قرار گرفته‌اند، بررسی شوند.

۱-۱. مبانی نظری

پژوهشگر براساس نظریه‌ها و رویکردهای مختلف مربوط به موضوع پژوهش، آن‌هایی را که بیشترین ارتباط را با موضوع زمینه مطالعه دارند، انتخاب و تلاش می‌کند نگرش‌هایی را که موضوع پژوهش را تبیین نمایند، استفاده نماید. در این جستار، از مکاتب اگزستانسیالیسم و فرهنگ و شخصیت بهره گرفته شده است. «اگزستانسیالیسم

مکتبی فلسفی، و اساس آن دو عنصر اصلی وجود و ماهیت است؛ وجودی که از لزوم بودن سخن می‌گوید و ماهیتی که در پاسخ به «بودن» معنا می‌یابد» (احمدی و غریباق زندی، ۱۴۰۰: ۲۳). در این مکتب اعتقاد بر این است که «شخصیت انسان تا وقتی حیات دارد همیشه در حال تغییر و پیشروی به سوی آینده و دگرگون است. هر لحظه ای از حیات انسان می‌تواند به کلی گذشته خود را انکار کند و طوری از آزادی و اختیار خود استفاده نماید که شخصیت نوینی برای خود برگزیند - فرد بشر ماشین نیست - انسان «اختیاری» است که در موقعیتی قرار گرفته که هر لحظه از اختیار خود استفاده می‌نماید حتی موقعی که مختار بودن را نیز انکار می‌نماید» (سارتر، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۳). از جمله شخصیت‌های مهم آگزیستانسیالیستی که می‌توان از آن نام برد، ژان پل سارتر است که با توجه به محتوای داستان‌ها در این پژوهش، پژوهشگر به تفصیل از نظریه‌های او بهره خواهد برد. «اریک فروم»^۴ در ساخت مکتب خود به دو دیدگاه روان‌شناختی «فروید»^۵ و جامعه‌شناختی «مارکس»^۶ نظر داشته است. فروید به این نکته تأکید دارد که اگر فرد نتواند پاسخ مناسبی برای «عقده ادیپ»^۷ پیدا کند، دچار دویارگی شخصیت می‌شود... مارکس نیز در نظریه خود، از نوعی فلج روانی سخن به میان می‌آورد به نام «بیگانگی» که فرد در «علت فاعلی» بودن یا نبودن خود، دچار چنین عارضه‌ای می‌شود. (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۶۱) مانند همان مسئله‌ای که برای «آبجی خانم» در داستان آبجی خانم و «پات» در داستان سگ ولگرد رخ می‌دهد. شخصیت «آبجی خانم» در داستان آبجی خانم و نقش او در خانواده و جامعه و همچنین رفتارها و فرافکنی‌هایی که از خود بروز می‌دهد، لزوم پرداختن به مکاتب روانشناختی و فرهنگ و شخصیت را ایجاب می‌نماید.

۱-۲. پیشینه پژوهش

بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران، نظریه‌هایشان را در کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها پیرامون آثار صادق هدایت بیان نموده‌اند که در زیر به پاره‌ای از نظریه‌ها و بینش‌های منتقدان و پژوهشگران اشاره می‌کنیم:

صنعتی (۱۳۹۷) در کتابی تحت عنوان «صادق هدایت و هراس از مرگ» به موشکافی ارزش‌های نویسندگی هدایت می‌پردازد و مرگ را از دریچه‌ای دیگر تحلیل و بررسی می‌نماید. او سعی کرده است از منظری تازه به زندگی هدایت بپردازد. از دید ایشان، هدایت علیرغم نوشته‌ها و گفته‌ها، اصلاً مرگ‌اندیش و مروج خودکشی نیست؛ بلکه به شکل شگفت‌انگیزی میل به جاودانگی و زندگی دارد و دوستدار زندگی است. / کیانوش (۱۳۸۱) در کتابی با عنوان «صادق هدایت پیشگام داستان نویسی جدید در ایران» به زندگی‌نامه، علایق و سلیقه‌های هدایت و همچنین نقش زن، یأس و سرخوردگی، خودکشی، ملی‌گرایی و عرب‌ستیزی، سبک نویسندگی، نوشته‌های او پرداخته است. / بهارلو (۱۳۷۹) در کتابی با عنوان «عشق و مرگ در آثار هدایت» ابتدا مقدمه‌ای در رابطه با عشق آمیخته با مرگ و نیستی و نجات آدمی از رنج هستی بیان کرده، سپس داستان‌هایی که در این کتاب با مایه عشق و مرگ برگزیده شده‌اند، آورده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از: زنده به گور، آبجی خانم، مرده‌خورها، سه قطره خون، گرداب و داش آکل. / رستمیان سبزه‌خانی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب مرگ و مرگ‌اندیشی در ادبیات داستانی معاصر ایران (بر پایه پنج اثر برجسته)»^۳ با روش تحلیلی - توصیفی به موضوع مرگ و بازخورد آن در پنج اثر داستانی از نویسندگان مطرح معاصر ایران پرداخته‌اند. از دید نویسنده مقاله، آنچه مرگ را در این عهد پایان همه چیز نشان داده و حتی در قلم برخی نویسندگان بر این «پایان» اظهار امیدواری شده، در حقیقت معلول زندگی سراسر فلاکت باری است که بر فضای جامعه سایه انداز بوده است. / فتحی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌شناسی مرکززدایی

و انزوای سوژه در داستان سگ ولگرد» به بررسی رمزگان‌های حاکم بر سرنوشت پات، و انزوای غیرقابل اجتناب او اشاره دارد. از دید نویسنده، انزوا و تنهایی، یأس و نومیدی، دلهره و تشویش، حزن و اندوه، هراس از مرگ و پوچ‌گرایی از مضامین بارز آثار هدایت‌اند. سوژه تصویر شده در آثار هدایت، همواره نگاهی حسرت آلود به گذشته دارد و در دنیایی تراژیک و غمناک زندگی می‌کند، دنیایی فانی و بی‌قانون که او در آن بدون هیچ هدایت‌گری ره‌اشده است.

با توجه به اینکه در این مقاله از روش تحلیل محتوا برای بررسی دو داستان کوتاه صادق هدایت استفاده شده است، تفاوت آن با سایر پژوهش‌ها می‌تولند به این صورت برجسته شود که پژوهش حاضر به بررسی دقیق‌تر و ساختاریافته‌تر محتوای داستان‌ها پرداخته است و در عین حال، جنبه‌های شخصیتی و رفتاری قهرمان داستان‌ها برای رسیدن به مفهوم انسان برزخی و تباه به طور عمیق واکاوی شده است. همچنین روابط اجتماعی و فرهنگی در این داستان‌ها، به طور جامع‌تر و سیستماتیک‌تر تحلیل گردیده است. پژوهش‌های پیشین بیشتر به جنبه‌های نظری و تفسیرهای فردی از شخصیت‌های هدایت پرداخته‌اند، اما تحقیق حاضر سعی دارد با استفاده از تحلیل محتوای دقیق و مبتنی بر داده‌های ملموس، تصویری واضح‌تر از نحوه بازنمایی رفتار و سیمای افراد در داستان‌ها ارائه دهد و به استخراج الگوهای رفتاری و اجتماعی در داستان‌ها پرداخته و آنها را در بستر فرهنگی و اجتماعی ایران آن زمان بررسی نماید.

۲. بحث و بررسی

انسان برزخی انسانی است که در وضعیتی گرفتار شده است که هنوز تکلیفش مشخص نیست. در رابطه با این جستار، انسان برزخی یعنی انسانی که با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی زمان هدایت، بین سنت و مدرنیته گیر کرده است. انسان برزخی نمی‌تواند تصمیم قطعی بگیرد و به دلیل همین بلاتکلیفی در زندگی، دچار بحران‌های روحی و روانی می‌شود. «برزخ مانع میان دو چیز است و منظور از برزخ در آیات قرآن عالم قبر است که آن عالم مثال است و انسان در آن زندگی می‌کند تا لحظه بر پایی قیامت» (طباطبائی، ۱۳۹۷: ۷۳). فردی که در یک دنیای بی‌معنا و پوچ زندگی می‌کند، به شدت دچار احساس بی‌خودی و بی‌هدفی است و در نهایت در بین دو جهان (دنیا و مرگ) معلق می‌ماند.

«برزخ یا عالم پس از مرگ به عنوان یکی از مراحل وجودی حیات بشر، دغدغه‌ای مهم در انسان‌شناسی دینی است و از منظرهای گوناگون [موضوع] اهتمام و پژوهش بوده است:

الف- اعتقاد به عالم برزخ پیشینه‌ای فراتر از دین اسلام دارد و در جهان بینی دیگر ادیان ابراهیمی نیز از منظرهای مختلف بدان پرداخته و ویژگی‌هایی را برای آن برشمرده‌اند. افزون بر آن بسیاری از متفکران غربی بر اساس شواهد تجربی همچون رؤیاهای صادق، احضار ارواح، هیپنوتیزم و ... استدلال‌هایی بر امکان عقلی برزخ ارائه کرده‌اند. ب- بحث درباره ماهیت انسان برزخی تبیین عقلانی و اثبات برهانی یک امر درون دینی است که از وجوه مهم پس‌اندازی انسان و جاودانگی او به شمار می‌رود.

ج- برزخ از مباحث مهم فرجام‌شناسی فلسفی است که فیلسوفان با نگاهی عقلانی برای شناخت ماهیت تشکیلی انسان، به سیر تحولات و تطوره‌های آن توجه کرده‌اند و عالم برزخ را از مصادیق عالم مثال جدا دانسته‌اند...

د- فیلسوفان و متکلمان مسلمان در اینکه انسان پس از مرگ، از عالم ماده عبور کرده و در سیر عوالم وجود، وارد عالم برزخ می‌شود، هم نظرند و در این باره آثار ارزشمندی نگاشته‌اند...

ه- پژوهش در ماهیت انسان برزخی، امری پیچیده و دشوار به نظر می‌رسد به دلیل این که این عالم از دسترس علم و ادراک عمومی بشر خارج بوده و همواره ابهام‌هایی درباره چگونگی و کیفیت عالم برزخ وجود دارد». (گلستانی فر و علیپور، ۱۳۹۹: ۳۰-۳۱).

«در کتاب گات‌ها از دین زرتشت آمده است:

"اگر در روز اماره بدی فزونی کرد، آن‌گاه مرد گنه‌کار از وجدان خویش رنج و شکنج دیده از سر پل چینوت اندر رود ژرف فلز گداخته سرنگون گردد به کوچ دیو و کلبه دروغ درآید اگر بدی و خوبی یکسان شد ناگزیر بنه از بخشایش فردوس بهر مند گردند و نه از شکنج در آزار باشد، جای آنان را سراح ممتزج و آمیخته گویند و در پهلوی به آن همبستگان نام دادند. یعنی جاودان آرام و همواره یکسان، این برزخ نیز جای کسانی است که در طی زندگانی خویش در تردید زیستند." (ناس، ۱۳۷۰: ۴۷۵)

در دین اسلام هم در یکی از آیات قرآنی اشاره به عالم برزخ شده است:

الْوَا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ

«آن‌ها می‌گویند خدایا ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی، هم اکنون به گناهان خود اعتراف داریم

آیا راهی برای خروج از دوزخ وجود دارد؟» (سوره مؤمن آیه ۱۱).

همچنان که بیان شد، انسان برزخی انسانی است که تکلیفش با خودش مشخص نیست. قرار گرفتن او در بین دو راهی، موجب سردرگمی و ابهامش می‌شود. شخصیت‌های داستان‌های کوتاه «آبجی خانم» و «سگ ولگرد» با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن دوران، خود را در این برزخ می‌بینند و چنان در هاله‌ای از سردرگمی قرار دارند که در آخر داستان، خود را تسلیم مرگ می‌نمایند و انسان برزخی به انسان تباه تبدیل می‌شود.

۲-۱. گذار از سنت به مدرنیته و تکوین انسان برزخی و تباه

در آثار هدایت، با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان او، تضاد بین سنت و مدرنیته خیلی به چشم می‌خورد. در داستان‌هایش، شخصیت‌ها غالباً در میان این دو موقعیت گیر می‌کنند. این تضاد موجب می‌شود تا یک حس برزخی در میان شخصیت‌ها ایجاد شده که نمی‌توانند کاملاً با سنت یا مدرنیته کنار بیایند. از نظر «هانان آرت»^۸ «دوران مدرن با علوم طبیعی سده هفدهم، انقلاب‌های سده هجدهم و صنعتی شدن سده نوزدهم آغاز شد و در مقابل دنیای مدرن سده بیستم قرار گرفت که با رشته فاجعه‌هایی که از جنگ اول جهانی آغاز شدند، شکل گرفته است» (احمدی، ۱۳۷۷: ۲۶). همچنان که از نظر ماکس وبر انسان امروزی در ساختاری که مانند قفسی آهنین دور انسان را احاطه نموده، گرفتار شده است. به نظر «گیدنز»^۹ «انسان مدرن در جستجوی هویت شخصی و به دنبال سرنوشت خود رفتن به صورت نوعی نیروی سیاسی پر قدرت درآمده است چه از نخستین مراحل توسعه عصر جدید، پویایی نهادهای جدید محرک اندیشه‌های مرتبط با رهایی آدمی بوده است. این رهایی در وهله اول، آزادی از امر و نهی‌های جزم‌آلود سنت‌های کهن بود که با کاربرد روش‌های عقلانی در ادراک جهان

و علم و تکنولوژی در عرصه زندگی، تحقق یافت. سیاست‌رهایی بخش نوعی دست‌کشیدن از روش‌های ثابت و کهنه‌گذاشته است که به انسان اجازه [برتری] بیشتر بر زندگی خویش را می‌دهد» (حسینی، ۱۳۹۹: ۹-۱۰). «باید تأکید کرد که نمودهای اجتماعی و بازخوردهای مدرنیته و نتایج آن، لزوماً جزئی از اندیشه مدرنیستی به شمار نمی‌رود و نمی‌توان ویژگی‌های دوران مدرن را به مدرنیسم تسری داد و براساس آن‌ها در [باره] این مکتب قضاوت و اظهار نظر کرد، بلکه در موارد زیادی، مدرنیسم در جایگاه منتقد مدرنیته ظاهر شده است» (نجومیان، ۱۳۸۳: ۱۶). «مدرنیته در هر کشوری که پا گذاشته با رقیبی سرسخت به نام «سنت»^۱ روبه‌رو شده است. هر ملتی از دیرباز، عادت‌ها و اصولی برای زندگی داشته که در طی سده‌ها و شاید هزاره‌ها تجربه و آزمون به آن‌ها پایبند شده و آنرا الگویی نگرش و کنش خود قرار داده است. بنابراین، مسأله‌ای به نام [رویاری] سنت و مدرنیته (تجدد)، همواره از مهم‌ترین جدال‌های زندگی انسان امروز بوده است. در این میان هر اندازه عمر فرهنگ ملتی بیشتر و ریشه‌های سنت آن محکم‌تر باشد، تعارض سنت و تجدد در آن شدیدتر و دامنه‌دارتر خواهد بود» (حسام‌پور، ۱۳۹۶: ۱۲۸). زمانی که جوامع شرقی با مدرنیته آشنا شدند، همراه با آن مباحثی همچون دموکراسی، حقوق زنان و آزادی‌های فردی که قبلاً در حاشیه قرار داشتند و آنچنان بدان‌ها توجهی نمی‌شد، مورد اهمیت واقع شدند. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مدرنیته اندیشه انتقادی بود که همین امر به شکل‌گیری جریان‌های روشنگری انجامید. البته این امر، در بسیاری موارد، در جوامع سنتی، موجبات سرگشتگی و بحران هویت را به همراه داشت. «بحران هویت، بحرانی است مربوط به اغتشاش در ارزش‌هایی که باید از آن پیروی کرد و دوگانگی و سرگردانی در انتخاب این ارزش‌های ناسازگار؛ ارزش‌هایی که یکی در سنت و دیگری در تجدد ریشه دارد. حال آن‌که نیهیلیسم به تعبیر نیچه^۲ بیان بی‌ارزش شدن ارزش‌هاست» (قاضیان، ۱۳۸۶: ۱۶۳). به طور قطع نمی‌توان گفت که همپای با رشد مدرنیته، تمامی سنت‌ها زنده می‌مانند، یا به طور کامل از میان می‌روند. نکته مهم این است که عناصری از سنت‌ها، باورهای گذشته، خرافه‌ها و به طور کلی رویکردهای پیشین به زندگی، همواره باقیست و به شکلی امروزین در می‌آیند. همیشه ما به نوعی با ترکیب‌های پیچیده‌ای از سنت و نوآوری روبرو هستیم که قادر نخواهیم بود بگوییم کدامیک بر دیگری مسلط هستند. «هدایت با آنکه خود مدرنیست و در آرزوی کشوری متجدد و پیشرفته، به دور از [خرافه‌ها] و سنت‌های دست و پاگیر بوده، سنت‌های اصیل و ناب را بر تجدد مآبی و مستفرنگ‌نمایی برتر می‌دارد. او که از آغاز، ناسیونالیست تجدد خواه بود، پس از مدتی با دیدن افراطی‌گرایان ظاهر فریب رضاشاه در میهن پرستی و مدرنیزاسیون تا حدی از ناسیونالیسم پیشین خود فاصله گرفت و به ویژه در آثار طنزنگار خود با سلاح طعنه و تمثیل به او و سیاست‌هایش حمله کرد» (کرمی، ۱۴۰۱: ۵۸). هدایت از جمله مهم‌ترین روشنفکران اولیه مدرنیست در ایران، به مدرنیته با دیدی مسئله‌دار می‌نگریست. او همانند رضا شاه از دل انقلاب مشروطیت برخاسته بود و همانند او در جست‌وجوی پیوند سنت‌های تاریخی ایران به جهان مدرن بود. اما همین مدرنیته پیامدهایی را به دنبال داشت. از جمله این پیامدها می‌توان به برخورد عقاید دینی و مذهبی که رنگی از خرافه به خود گرفته و از نظر عقل نقاد مدرن، پوچ، بیهوده و مضحک به نظر می‌رسد، اشاره نمود. دین از مهم‌ترین اجزای تشکیل‌دهنده و مؤثر سنت است و در این ایدئولوژی، مباحث قضا و قدر و تأثیر نیروهای فرازمینی در سرنوشت انسان‌ها نمایان است. هدایت با خرافه‌ها و باورهای دور از منطق سر ناسازگاری داشت و همواره با آن مبارزه می‌کرد تا آنجا که بسیاری از امور مقدس را که مردم بدان اعتقاد داشتند و در امور روزمره‌شان به کار می‌گرفتند را نیز خرافه می‌پنداشت.

برای هدایت زندگی عبث و بیهوده است. در برخی از داستان‌ها از جمله زنده بگور هر چند او به دنبال انگیزه‌ای برای زیستن می‌گردد تا از این طریق بتواند زندگی را توجیه کرده و معنای آن را دریابد اما چنین انگیزه‌ای نصیبش نمی‌شود و هیچ چیز و هیچ کس او را به زندگی امیدوار نمی‌سازد. در کتاب زنده بگور او در موارد بسیاری به یأس و ناامیدیش از زندگی اعتراف می‌کند و خود را تسلیم سرنوشت قرار می‌دهد:

«چه می‌شود کرد؟ سرنوشت پر زورتر از من است.»

(زنده بگور، ۱۳۴۲: ۳۶)

هدایت ریشه و بن مایه این همه یأس، سرخوردگی و سردرگمی در زندگی را هم ناشی از شرایط اجتماعی و ظلمی که بر جامعه چیره شده است، می‌داند:

«شنیده‌ام که وقتی دور کژدم آتش بگذارند خودش را نیش می‌زند. آیا دور من یک حلقه آتشین نیست؟»

(همان، ۳۵)

«به کسی که دستش از همه جاکوتاه بشود می‌گویند: برو سرت را بگذار بمیر. اما وقتی که مرگ هم آدم را نمی‌خواهد، وقتی که مرگ هم پشتش را به آدم می‌کند، مرگی که نمی‌آید و نمی‌خواهد بیاید. همه از مرگ می‌ترسند من از زندگی سمج خودم»

(همان، ۱۰-۱۱).

هدایت به پوچ بودن دنیا و نبودن مقصود و هدف در زندگانی ایمان دارد. او سراسر زندگی را قصه‌ای مضحک و متلی احمقانه، باور نکردنی و بازیچه قلمداد می‌کند:

«همه کارهایی که کرده بودم و کاری که می‌خواستم بکنم و همه چیز به نظرم بیهوده و پوچ بود سرتاسر زندگی به نظرم مسخره می‌آمد»

(همان، ۲۸).

او می‌خواهد بگوید که این انسان‌ها دچار الیناسیون یا از خودبیگانگی شده‌اند که با توجه به شرایط خانوادگی و وضعیت جامعه، خود واقعی‌شان را گم کرده و همین گم‌گشتگی سبب نیستی آنان شده است. هدایت با توجه به دیدگاه عمیق خود، می‌داندست که موقعیت افراد ثابت نیست و هر لحظه زمینه برای تغییر شخصیت و جایگاه فرد مهیا می‌شود که ممکن است فرد را به نیستی بکشاند.

هدایت نویسنده‌ای است متعلق به عصر رویارویی ارزش‌های مدرن و سنتی، عصر تکوین گسست در جامعه و ذهنیت اندیشمندان. او از نسلی است که مشروطیت را درک کرده و خود را در آستانه تحولات به وجود آمده می‌بیند که بی‌تأثیر از شرایط حاکم بر جامعه آن دوران نبوده است. او بحران حاکم بر جامعه و گسست فکری و اجتماعی آن دوران را درک کرده بود. همان مسئله‌ای که در پایان هم منجر به خودکشی او شد.

اندیشه مرگ و نیستی در آثار هدایت برگرفته از آرای اگزیستانسیالیست‌هاست. اگزیستانسیالیسم^{۱۲} جریانی فلسفی و ادبی است که اساس و شالوده آن بر چهار اصل آزادی، تنهایی، پوچی و مرگ استوار است و زندگی روانی سوژه انسانی، پاسخی است به این چهار اصل مهم هستی» (Abrams, 2003: 3). «سارتر مرگ را بصورت رخدادی می‌بیند که هر لحظه می‌تواند پایان را برای هستی به ارمغان آورد و از این رو به نظر سارتر، آگاهی از مرگ، معنای زندگی را از بین می‌برد. از این رو مرگ رخدادی از پیش تعیین شده و پایان همه پایان-هاست» (Cudden, 1977: 295). مطرح شدن مرگ انسان در آثار هدایت، مقوله‌ای است هم سنتی و هم مدرن. هدایت شخصیت‌های داستان‌هایش را یا به دست سرنوشتی نامعلوم می‌سپارد و یا به گونه‌ای روان آن‌ها را پردازش می‌کند که بهترین و والاترین راه برای رهایی از رنج‌ها و مشقت‌ها را خودکشی می‌داند. با بررسی شخصیت‌های داستان‌ها، می‌توان پوچی، ناامیدی، فقدان محبت، عاطفه، انگیزه و دردهای فلسفی، را در به وضوح مشاهده کرد. از نظر هدایت، هیچ‌گاه میل به عشق و مرگ در انسان ترک نخواهد شد. شاید میل به عشق یا زندگی نباشد، اما میل به مرگ در نهاد بشر، همواره وجود دارد، زیرا میل به نیستی و مرگ، نتیجه منطقی وجود آدمی‌زاد است. هدایت در آثارش، یک نوع آمیختگی بین اندیشه‌های خیام با تازه‌ترین تحولات اجتماعی، تاریخی، علمی و فرهنگی قرن بیستم ایجاد کرده است. برداشت‌های ملی‌گرایانه که هدایت از خیام دارد، نشأت گرفته از این است که هدایت خیام را به شورش روح آریایی، علیه [عقاید] سامی منتسب دانسته است. او، خیام را شیفته ایران و فرهنگ ایرانی می‌داند. بنابراین، وی با اندیشه‌های خیام الفتی خاص داشته است و بیشتر از هر متفکر ایرانی با خیام هم‌فکر بوده است. خیام برای بشر دو بعد روح و جسم قائل است. او مرگ را جدایی روح از جسم می‌داند. از اشعار خیام آنچه که برداشت می‌شود این است که انسان يك روح پاك دارد که هنگام مردن، از تن جدا شده و رها می‌گردد و اگر استحاله‌ای وجود داشته باشد، برای تن خاکی است که چون اصلش از خاک است.

مرگ و نیستی دغدغه بسیاری از اندیشمندان و نویسندگان بوده است. هدایت تحت تأثیر دلزدگی از زندگی فردی و اجتماعی (و جامعه فلاکت زده آن روزگاران) دلجویی کردن از او را در امید نیستی پس از مرگ می‌دانست و فکر کردن به زندگی دوباره را ترس آور و خسته‌کننده می‌دانست. او به دنیایی که در آن زندگی می‌کرد انس نگرفته بود، پس دنیای دیگر برایش معنی نداشت. او حس می‌کرد که متعلق به این دنیا نیست و برای این دنیا ساخته نشده است. در داستان «آبجی خانم» اعتقاد آبجی خانم به آخرت و انجام برخی اعمال و مناسک و امید به رفتن به بهشت، آرامش موقتی خاصی را برای او به ارمغان آورده بود و همین امر موجب شده بود عقده‌های درونی که برگرفته از رفتار اطرافیان و یا ساختار بیولوژیکی (زشت بودن) باشد را جبران نماید:

«از آنجائیکه از خوشی‌های این دنیا خودش را بی‌بهره می‌دانست، می‌خواست بزور نماز و طاعت [دست

کم] مال دنیای دیگر را دریابد. از این رو برای خودش دلداری پیدا کرده بود»

(زننده به گور، ۷۴).

«هدایت پوچ‌گرا نبود، اما به واقع با زیستن در ایرانی عقب مانده با مردمانی سنتی و عقب افتاده، آدم‌هایی که لحظه‌ای با خویش مواجه نشده تنها درگیر موعظه‌های آموزگاران اخلاق بودند و هرگز تن به چون و چرا نمی‌دادند و البته جامعه بیماری که به واسطه ظلم اداره می‌شد، زندگی را تیره و پوچ می‌دید» (اکبری بیرق، ۱۳۹۳: ۹۶). در زمان هدایت، ایران با چالش‌های زیادی مواجه بود از جمله استعمار و نفوذ قدرت‌های خارجی، ضعف مدیریت داخلی و مشکلات اقتصادی. این عوامل باعث شد که جامعه به سمت نوعی عقب‌ماندگی و نارضایتی حرکت کند.

هدایت در آثارش به این مهم پرداخته است. به خصوص در بوف کور که به نقد شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران اشاره دارد. یکی از جنبه‌های عقب ماندگی ایران که هدایت بدان اشاره دارد، خرافات و ناآگاهی عمومی است که جامعه را تحت تأثیر قرار داده است. او از نمادها و استعاره‌ها برای نشان دادن این مسائل استفاده کرده است (به کتاب بوف کور نوشته صادق هدایت رجوع کنید). اندیشیدن درباره مرگ و نیستی از دوران کودکی هدایت نشأت می‌گیرد. او در سال‌های دبستان در مدرسه علمیه آن زمان به انتشار روزنامه دیواری با عنوان «ندای اموات» با آرم ملک الموت می‌پردازد. همچنین در برلین در سن بیست و چهار سالگی قطعه‌ای را به نام مرگ، در ستایش از مرگ منتشر می‌کند. مرگ و نیستی ملکه ذهن هدایت بوده است. او آنچنان علاقه‌ای نسبت به مفهوم مرگ و نیستی دارد که هم که مفهوم مرگ و یأس در زندگی و آثارش بازتاب داشته است. «با سیری در آثار هدایت به راحتی می‌توان به این نکته [آگاه] شد که بجز در برخی موارد، بیش‌تر شخصیت‌های داستانی او، هرگاه تلاش در زندگی‌شان به خاطر دست یافتن به جنس مخالف باشد و یا عشق در وجود آنان جای خود را به شهوت بدهد، به مرگ یا سرنوشتی رقت بار محکوم می‌گردند... آبیجی خانم که به خاطر چهره زشتش هیچ مردی به خواستگاریش نمی‌رود، چون در زندگی انگیزه‌ای جز شوهرکردن ندارد خود را در آب انبار حیاط می‌اندازد و به زندگی‌اش خاتمه می‌دهد» (سعیدی، ۱۳۹۴: ۷۱۸). رفتار و کلام نادرست مادر نسبت به آبیجی خانم مزید بر علت شده است تا نتواند خود واقعی‌اش را دریابد و همواره ترس از زشت بودن و بد رفتاری اطرافیان و همچنین مزیت‌های خواهرش (ماهرخ)، نگرانی و اضطراب او را دو چندان نموده است.

در کتاب «زن زیادی» اثر «جلال آل احمد» هم با زنانی مانند آبیجی خانم روبرو هستیم. در این داستان به یکی از معضلات جامعه پرداخته شده است. درباره دخترانی که به خاطر بی‌نصیب بودن از زیبایی، از ازدواج کردن در سن مناسب محروم شده و یا مجبورند به ازدواج در شرایط ناعادلانه تن دهند آنچنان که برایشان هیچ حقی در داشتن آرامش و زندگی معمولی وجود ندارد. این داستان درباره زنی است که خود را در خانه پدر و همسر زیادی می‌داند. در داستان آبیجی خانم، آبیجی خانم به تقدیر و سرنوشت معتقد است. او با مردم نشست و برخاست ندارد آنچنان که حتی با مادرش هم نمی‌سازد و رفتارش به گونه‌ای است که هم خود را می‌آزارد و هم دیگران را. «پات» هم در داستان سگ ولگرد، به خاطر رفتن به سمت هوی و هوس، دچار نوعی از خودبیگانگی شده و زمانی به خود می‌آید که کار از کار گذشته و راه برگشتی جز فنا شدن ندارد.

«... قوه‌ای [بالا تر از] قوای دنیای خارجی او را وادار کرده بود که با سگ ماده باشد. به طوری که حس کرد

گوشش نسبت به صداهای دنیای خارجی سنگین و کند شده. احساس شدیدی در او بیدار شده بود، و بوی

سگ ماده بقدری تند و قوی بود که سر او را بدوار انداخته بود.»

(سگ ولگرد، ۱۳۴۲: ۱۵)

«در سگ ولگرد، قهرمان داستان، یک سگ است و این سگ هویتی شبیه انسان دارد و در حقیقت نماد انسان مدرن است. هدایت در سگ ولگرد اعتقادات جاری جامعه را در قالب داستانی تأثیرگذار و دردناک به تصویر کشیده و [نقد کرده است]» (روزبه کوهشاهی، ۱۳۹۱: ۱۲).

سگ ولگرد هدایت بی‌شباهت به داستان «انتری که لوطی اش مرده بود» اثر «صادق چوبک» نیست. در داستان انتری که لوطی اش مرده بود، مخمل که شخصیت اصلی داستان است، محتمم به سرنوشت پات داستان سگ ولگرد هدایت است:

تیپ شخصیتی «مخمل» از نوع مهرطلب است که از راه مکانیزم‌های دفاعی محبت و سلطه‌پذیری تلاش در جلب محبت و دریافت تأیید از سوی لوطی دارد؛ به عبارتی دیگر چنین فردی اتکا به لوطی را تنها راه چاره برای تسکین وجود خود می‌داند. شخصیت وابستهٔ مخمل نیاز بسیار به مراقبت شدن دارد چراکه هیچوقت خودش را بی‌لوطی ندیده و لوطی برایش فردی شمرده می‌شود که بی او، وجودش ناقص است [همان وضعیتی که برای پات در سگ ولگرد هم ایجاد شده بود] خشم و نفرت شکل گرفته در وجود مخمل نسبت به جامعه، دشمنی با همهٔ مردم را پدید آورده است؛ به بیانی دقیق‌تر، او از همه بیزار است. انتر در مواجهه با تضادها و آسیب‌های روحی درونی‌اش احساس عجز و ناتوانی می‌کند... و از حقایق بی‌رحمانهٔ زندگی‌اش فرار کند. تمام لحظات زندگی برای او در ترس و نفرت خلاصه می‌شود. او به طور مداوم، نگران تلافی و تهدید از سوی لوطی جهان در قالب موارد تشبیهی با شلاق و فحش ناسزا است. این رابطه قابل تعمیم به اجتماع است» (مهاجرزاده و نعیمی، ۱۴۰۲: ۲۳).

در ادامه برای این که مفهوم تباهی (نیستی) و سردرگمی شخصیت‌های اصلی داستان‌های مذکور آشکار گردد، به یازده ویژگی و شالودهٔ اساسی آگزیستانسیالیست‌ها اشاره و نمونه‌هایی از داستان‌های آبجی خانم و سگ ولگرد بر اساس این ویژگی‌ها ذکر خواهد شد.^{۱۳}

داستان سگ ولگرد (از کتاب سگ ولگرد)	داستان آبجی خانم (از کتاب زنده بگور)	ویژگی‌ها
«از وقتی که در این جهنم دره افتاده بود، دو زمستان می‌گذشت که یک شکم سیر غذا نخورده بود، یک خواب راحت نکرده بود، شهوتش و احساساتش خفه شده بود، یکنفر پیدا نشده بود که دست نوازشی روی سر او بکشد، یک نفر توی چشم‌های او نگاه نکرده بود» (سگ ولگرد، ۱۳۴۲: ۱۳)	«بیشتر اوقات را به نماز و طاعت می‌پرداخت: اصلاً قید شوهر کردن را زده بود یعنی شوهر هم برایش پیدا نشده بود.» (زنده بگور، ۱۳۴۲: ۷۴)	فردیت
«مثل اینکه صدائی بیخ گوشش او را وادار به جنبش و جست و خیز می‌کرد. میل مفروطی حس کرد که در این سبزه‌ها بدود و جست بزند. این حس موروثی او بود، چه همه اجداد او در اسکاتلند میان سبزه آزادانه پرورش دیده بودند»	«از اذان صبح، بانگ خروس، نسیم سحر، زمزمه نماز، یک حالت مخصوصی، یک حالت روحانی به آبجی خانم دست می‌داد... با خودش می‌گفت: اگر خدا من را نبرد بهشت پس کی را خواهد برد؟ باقی روز را هم پس از رسیدگی جزئی به کارهای خانه	انتخاب، آزادی و سرگردانی

<p>(همان، ۱۲)</p>	<p>و ایراد گرفتن به این و آن یک تسبیح دراز که رنگ سیاه آن از بسکه گردانیده بودند زرد شده بود، در دستش می‌گرفت و صلوات می‌فرستاد» (همان، ۷۵)</p>	
<p>« از آن روز به بعد پات بجز لگد، قلبه سنگ و ضرب چماق چیز دیگری از این مردم عایدش نشده بود. مثل اینکه همه آن‌ها دشمن خونی او بودند و از شکنجه او کیف می‌بردند» (همان، ۱۸)</p>	<p>«آبجی خانم در این چند روزه خاموش و اندیشناک زیرچشمی همه کارها و همه چیزها را می- پائید دو روز بود که خودش را بسر درد زده بود و خوابیده بود» (همان، ۷۸)</p>	<p>تنهایی و غربت</p>
<p>«احساس اضطراب و وحشت گوارائی کرد. چطور پات می- توانست بی صاحب! بی خدایش زندگی بکند، چون صاحبش برای او حکم خدا را داشت» (همان، ۱۶)</p>	<p>«آبجی خانم خون خورش را می- خورد همین که مطلب را دانست، دیگر نتوانست باقی بله بریهائی که شده گوش بدهد به بهانه نماز بی اختیار بلند شد رفت پایین در اطاق پنج دری، خودش را درآینه کوچکی که داشت نگاه کرد، بنظر خودش پیر و شکسته آمد، مثل این که این چند دقیقه او را چندین سال پیر کرده بود» (همان، ۷۷)</p>	<p>اضطراب و تشویش</p>
<p>«نصف شب پات از صدای ناله خودش از خواب پرید. هراسان بلندشد، در چندین کوچه پرسه زد، دیوارها را بوکشید و مدتی ویلان و سرگردان در کوچه‌ها گشت» (همان، ۱۷)</p>	<p>«یک احساس مخلوط از تنفر و حسادت به آبجی خانم دست داد. پرده را انداخت، رفت روی رختواب بسته که کنار دیوار گذاشته بودند نشست بدون این که چادر سیاه خودش را بازکند و دست‌ها را زیر چانه زده بزمین نگاه می‌کرد به گل و بته‌های قالی خیره شده بود» (همان، ۸۱-۸۲)</p>	<p>پوچی و معنا باختگی</p>

<p>«بنظر می‌آمد نگاه‌های دردناک پر از التماس او را کسی نمی‌دید و نمی‌فهمید!» (همان، ۱۰)</p>	<p>«از پنج سالگی شنیده بود که زشت است و کسی او را نمی‌گیرد» (همان، ۷۴)</p>	<p>شکاک و بدبین بودن</p>
<p>در طول داستان، پات همواره به یافتن صاحبش امیدوار بود. مدام کوچه‌ها و خیابان‌ها را به امید اینکه صاحبش را بیاید، امید داشت.</p> <p>«بالاخره شب، خسته و مانده به میدان برگشت، هیچ اثری از صاحبش نبود، چند دور دیگر در آبادی زد» (همان، ۱۶)</p>	<p>«... آری این دنیای دو روزه چه افسوس‌ساز دارد اگر از خوشی‌های آن برخوردار نشود؟ دنیای جاودانگی و همیشگی مال او خواهد بود، همه مردمان خوشگل همچون خواهرش و همه آرزوی او را خواهند کرد» (همان، ۷۴)</p>	<p>امید یا ناامیدی</p>
<p>«بالاخره پسر بچه شیربرنج فروش بقدری پاپی او شد که حیوان ناچار به کوچه‌ای که طرف برج می‌رفت فرار کرد» (همان، ۱۱)</p>	<p>«از آنجائی که از خوشی‌های این دنیا خودش را بی‌بهره می‌دانست می‌خواست بزور نماز و طاعت اقلاً مال دنیای دیگر را دریابد» (همان، ۷۴)</p>	<p>جبر و اختیار</p>
<p>«پات حس می‌کرد وارد دنیای جدید شده که نه آنجا را از خودش می‌دانست و نه کسی به احساسات و عوالم او پی می‌برد» (همان، ۱۸)</p>	<p>«از بسکه از اینجور حرف‌ها جلو آبجی خانم زده بودن او هم بکلی ناامید شده بود و از شوهر کردم چشم پوشیده بود» (همان)</p>	<p>بی‌هویتی و از خودبیگانگی</p>
<p>«در میان بوهائی که بمشامش می‌رسید بوئی که بیش از همه او را گیج می‌کرد، بوی شیربرنج جلو پسر بچه بود- این مایع سفید که آنقدر شبیه شیر مادرش بود و یاد‌های بچگی را در خاطرش مجسم می‌کرد» (همان، ۱۳)</p>	<p>«یک دفعه هم که خواستند او را بدهند به کلب حسین شاگرد نجار، کل حسین او را نخواست. ولی آبجی خانم هر جا می‌نشست می‌گفت: شوهر برایم پیدا شد ولی خودم نخواستم. پوه، شوهرهای امروزی همه عرقخور و هرزه برای لای جرز خوبند! من هیچ وقت شوهر نخواهم کرد» ظاهراً از این حرف‌ها می‌زد ولی پیدا بود که در ته دل کلب حسین</p>	<p>نوستالژی</p>

	را دوست داشت و خیلی مایل بود که شوهر بکند» (همان)	
<p>«بزحمت خودش را از کنار جاده کشید و رفت و در یک جوی کنار کشتزار، شکمش را روی ماسه داغ و نمناک گذاشت، و با میل غریزی خودش که هیچ‌وقت گول نمی‌خورد، حس کرد که دیگر از اینجا نمی‌تواند تکان بخورد... در میان تشنج و پیچ و تاب، دست‌ها و پاهایش کم‌کم بی‌حس می‌شد، عرق سردی تمام تنش را فرا گرفت، یکنوع خنکی ملایم و مکفی بود. نزدیک غروب سه کلاغ گرسنه بالای سرپات پرواز می‌کردند، ... این سه کلاغ برای در آوردن دو چشم میشی پات آمده بودند» (همان، ۲۲)</p>	<p>«... ننه حسن دید کفش دم پائی آبجی خانم نزدیک دریچه آب انبار افتاده. چراغ را جلو بردند دیدند نعلش آبجی خانم آمده بود روی آب، موهای بافته سیاه او مانند مار بدور گردنش پیچیده شده بود، رخت زنگاری او به تنش چسبیده بود، صورت او یک حالت باشکوه و نورانی داشت مانند این بود که او رفته بود بیک جانی که نه زشتی و نه خوشگلی، نه عروسی و نه عزا، نه خنده و نه گریه، نه شادی و نه اندوه در آنجا وجود نداشت. او رفته بود به بهشت!» (همان، ۸۳)</p>	<p>مرگ اندیشی و خودکشی</p>

جدول شماره ۱. ویژگی‌های اساسی آگزیستانسیالیست‌ها در داستان‌های آبجی خانم و سگ ولگرد

۳. نتیجه‌گیری

اندیشه مرگ در گستره داستان‌های معاصر، بیش از هر چیز تحت تأثیر شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران نویسنده بوده است. هدایت با خلق داستان‌هایی که بن‌مایه‌هایی از فلسفه آگزیستانسیالیستی، خیام، نیچه و کافکا دارد، خواننده را وارد عرصه‌ای می‌کند که در آن به عالم هستی نمی‌شود اطمینان داشت و هر لحظه امکان تغییر در آن هست به گونه‌ای که انسان سرگردان و حیران گرفتار در برزخ، در نهایت، طعم مرگ و نیستی را می‌چشد. گذار از سنت به مدرنیته (تجدد) موجب خلق مفهوم انتزاعی انسان برزخی می‌شود. غوطه‌وری انسان برزخی در نیستی، راه نیستی او را هم فراهم می‌سازد. هم‌چنان که در داستان‌های آبجی خانم و سگ ولگرد برای آبجی خانم و پات اتفاق افتاد. رویارویی بین سنت و مدرنیته، همواره از مهم‌ترین جدال‌های زندگی انسان امروز بوده است و هراندازه عمر فرهنگ ملتی بیشتر و ریشه‌های سنت آن محکم‌تر باشد، تعارض سنت و تجدد در آن شدیدتر و دامنه‌دارتر خواهد بود. دین از مهم‌ترین اجزای تشکیل‌دهنده و مؤثر سنت است و در جوامعی چون ایران، دین کانون سنت‌ها بوده است. مخالفت با خرافه‌ها و باورهای دور از منطق از مهم‌ترین دغدغه‌های ذهن هدایت بود که همواره با آن

مبارزه می‌کرد تا آنجا که بسیاری از امور مقدس را نیز خرافه می‌پنداشت. هدایت در آثارش نگاهی مایوس و ناامید به تاریخ گذشته و شرایط آینده ایران دارد. وی با اندیشه‌های خیام، انس و الفتی خاص داشت و بیشتر از هر متفکر ایرانی با خیام هم‌سو بود. از نظر هدایت، میل به عشق و مرگ هیچ‌گاه در انسان ترک نمی‌شود. ممکن است میل به عشق یا زندگی نباشد، اما میل به مرگ همواره در نهاد بشر شعله ور است، زیرا میل به مرگ نتیجه منطقی وجود آدمی است. سرنوشتی که برای شخصیت‌های داستان‌های آبجی خانم و سگ ولگرد رقم خورد و آنان به گونه‌ای گرفتار یأس و ناامیدی شده بودند که در پایان داستان، همان ناامیدی، موجب نیستی آنان شد.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته شده در آثار مذکور، نتایج زیر حاصل شد:

- ۱- در هر دو داستان، عنصر تنهایی و انزوا به وضوح به چشم می‌خورد. شخصیت آبجی خانم و پات هر دو، از قرار گرفتن در آن شرایط زندگی، اندوهگین‌اند و همین یأس و ناامیدی موجب تباه شدن آنان گشت.
- ۲- قهرمان‌های داستان به فکر رها شدن از موقعیتی هستند که در آن قرار گرفته‌اند و در تلاش‌اند با انجام برخی رفتارها، دردشان تسکین یابد. در دو شخصیت آبجی خانم و پات، هر کدام سعی دارند با روشی متفاوت (یکی به واسطه نماز و عبادت، و دیگری با اندیشیدن به خاطرات گذشته) دردشان را تسکین دهند.
- ۳- قهرمان‌های هر دو داستان محکوم به جبری هستند که از طبیعت بر آن‌ها چیره شده است.
- ۴- از خودبیگانگی از جمله عواملی است که باعث سرگردانی «پات» و «آبجی خانم» شد.
- ۵- یکی از وجوه افتراق هر دو داستان در این است که «آبجی خانم» نسبت به اطرافیان بدبین است و حتی نسبت به ماهرخ فرافکنی می‌کند، اما «پات» نسبت به اطرافیان بدبین نیست و همواره امیدوار است که نجات دهنده‌ای خواهد رسید و او را از آن وضعیت رهایی می‌بخشد.
- ۶- از دیگر وجوه اشتراک هر دو داستان در این است که آزادی و رها شدن از وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب آمال و آرزوی شخصیت‌های آن‌هاست.
- ۷- تلاش‌های آن‌ها برای ساختن زندگی ایده‌آل، پوچ و بی‌معنی است و نتیجه‌ای به دنبال ندارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. کتاب زنده بگور برای نخستین بار در سال ۱۳۰۹ از طرف چاپخانه فردوسی تهران منتشر شد. در این کتاب هشت داستان کوتاه گنجانده شده که هر کدام از آن‌ها با موضوع‌های خاص خود، خواننده را با خود همراه می‌سازد. از این ۸ داستان، داستان آبجی خانم انتخاب و بررسی شده است. کتاب دیگری که در سال ۱۳۲۱ منتشر شد کتابی است تحت عنوان سگ ولگرد که دارای ۸ داستان کوتاه بوده که از این مجموعه هم داستان سگ ولگرد انتخاب و بررسی شده است.

3. دارالمجانین اثر محمد علی جمالزاده، بوف کور اثر صادق هدایت، عزاداران بیکل اثر غلامحسین ساعدی، روز اول قبر اثر صادق چوبک و کلیدر اثر محمود دولت آبادی

4. Erich Fromm.

۵. Sigmund Freud

۶. Karl Heinrich Marx

7. Oedipus complex

۸. Hannah Arendt

۹. Anthony Giddens

۱۰. Tradition

۱۱. Friedrich Wilhelm Nietzsche

12. Existentialism

۱۳. عناوین و ویژگی‌های ذکر شده، اقتباسی است از مقاله «بررسی تطبیقی بن‌مایه‌های آگزیستانسیالیستی رمان بیگانه کامو و داستان سگ ولگرد صادق هدایت» از شهرام احمدی و سایه غریباق زندی، مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی، سال اول، شماره دوم، پیاپی دو، سال ۱۴۰۰.

منابع

۱. احمدی، شهرام و غریباق زندی، سایه (۱۴۰۰). «بررسی تطبیقی بن‌مایه‌های آگزیستانسیالیستی رمان بیگانه کامو و داستان سگ ولگرد صادق هدایت» مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی، سال اول، ش ۲، صص ۲۳-۴۲. [10.22077/ISLAH.2021.4570.1046](https://doi.org/10.22077/ISLAH.2021.4570.1046)
۲. اکبری بیرق، حسن و خانمحمدزاده، رقیه (۱۳۹۳). «تأثیر‌پذیری تفکر اخلاقی صادق هدایت از فلسفه نیچه»، مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۸، ش ۲۹، صص ۸۷-۱۰۶. [639469](https://doi.org/10.639469)
۳. بهارلو، محمد (۱۳۷۹). عشق و مرگ در آثار هدایت. تهران: قطره.
۴. حسام‌پور، سعید و دیگران (۱۳۹۶). «بازتاب "سنت" و "تجدد" در قصص الشوق نجیب محفوظ» دو فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، دوره ۷، ش ۱۳، صص ۱۲۷-۱۵۳. [10.29252/MCAL.7.13.127](https://doi.org/10.29252/MCAL.7.13.127)
۵. حسینی، سیده مریم و دیگران (۱۳۹۹). «بررسی جامعه‌شناختی رابطه زیست جهان اجتماعی مدرن با بازاندیشی هویت سیاسی در زنان دختران جوان... (دختران و زنان ۱۹-۴۹ ساله کرج)»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، دوره ۱۴، ش ۲، صص ۸۴-۱۱۳. [JSS-1710-1266 \(R2\)](https://doi.org/10.17110/1266)
۶. رحیمیان، هرمز (۱۳۸۷). ادوار تتر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی. تهران: سمت.
۷. رستمیان سبزه‌خانی، سیاوش و دیگران (۱۴۰۰). «بازتاب مرگ و مرگ اندیشی در ادبیات داستانی معاصر ایران (بر پایه پنج اثر برجسته)» پژوهشنامه ادبیات داستانی، دوره ۱۱، ش ۴، صص ۶۵-۸۴. [10.22126/RP.2022.7224.1469](https://doi.org/10.22126/RP.2022.7224.1469)
۸. روزبه کوهشاهی، روح‌الله (۱۳۹۱). «نگاهی آگزیستانسیالیستی به مسخ فرانتس کافکا و سگ ولگرد صادق هدایت» ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی، پنج و ششم دی ماه.
۹. ساتر، ژان پل (۱۳۸۵). کار از کار گذشت. ترجمه حسین کسمایی، تهران: پژوهش‌دادار.

۱۰. سعیدی، فخرالدین (۱۳۹۴). «رنالیسم و ناتورالیسم در آثار هدایت»، مجموعه مقالاتی در دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، ۴-۶ شهریور ۱۳۹۴، صص ۷۱۲-۷۲۱.
۱۱. صنعتی، محمد (۱۳۹۷). صادق هدایت و هراس از مرگ. تهران: مرکز.
۱۲. طباطبانی، محمدحسین (۱۳۹۷). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۵، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. علیزاده، ناصر (۱۳۸۹). «نقد شخصیت در آثار صادق هدایت»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۵۳. [20.1001.1.22517979.1390.54.223.6.2](https://doi.org/10.1001.1.22517979.1390.54.223.6.2)
۱۴. فتحی، حسین (۱۳۹۰). «نشانه‌شناسی مرکززدایی و انزوای سوژه در داستان سگ ولگرد» فصلنامه ادب پژوهشی، ش ۱۵، صص ۸۳-۹۶. [20.1001.1.17358027.1390.5.15.7.0](https://doi.org/10.1001.1.17358027.1390.5.15.7.0)
۱۵. قاضیان، حسین (۱۳۸۶). جلال آل احمد و گذار از سنت به تجدد. تهران: کویر.
۱۶. کرمی، مدینه (۱۴۰۱). «بحران هویت در بوف کور هدایت، پیامدی از حضور تجدد در جامعه سنتی» فصلنامه اجتماعیات در ادب فارسی، دوره ۱، ش ۱، صص ۵۱-۶۴.
۱۷. کیانوش، محمود (۱۳۸۱). صادق هدایت پیشگام داستان نویسی جدید در ایران. لندن.
۱۸. گلستانی فر، محبوبه و علیپور، ابراهیم (۱۳۹۹). «ماهیت انسان برزخی از دیدگاه مکتب حکمت متعالیه براساس دیدگاه علامه حسن زاده آملی» فصلنامه علمی - پژوهشی نقد و نظر، دوره ۲۵، ش ۴، صص ۱۲۹-۱۵۳. [10.22081/JPT.2020.57650.1728](https://doi.org/10.22081/JPT.2020.57650.1728)
۱۹. مهاجرزاده، سید پرهام و نعیمی، سیده غزل (۱۴۰۲). «تحلیل روانکاوانه شخصیت "مخمل" در داستان کوتاه "انتری که لوطیش مرده بود" نوشته صادق چوبک با تکیه بر نظریه روانکاوی اجتماعی کارن هورنای» فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات هنرهای زیبا، دوره ۴، ش ۱۰، صص ۱۶-۲۴.
۲۰. ناس، جان (۱۳۷۰). تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۲۱. نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۳). درآمدی بر مدرنیسم در ادبیات. اهواز: رسش.
۲۲. هدایت، صادق (۱۳۴۲). زنده به گور. چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
۲۳. هدایت، صادق (۱۳۴۲). سگ ولگرد. چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
24. Abrams, M. H, and Geoffrey Galt Harpham. (2005). **A Glossary of literary Terms**, 8 th ed.
25. Cudden, J.A. (1977) **Dictionary of Literary Terms & Literary theory**. Penguin Referenc. London.